Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

Vol. 55, No. 3: Issue 134, Autumn 2023, p.193-210

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 24-12-2020 Revise Date: 20-01-2020 Accept Date: 25-09-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67831.1014

Article type: Original

Reflection on inclusion of the rule of *Dar~* (cancellation) regarding suspicion of mental disorder (insanity)

Mona Komeili, PhD Graduate of jurisprudence and fundamentals of Islamic law at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Hassan Haeri , Professor at Ferdowsi University of Mashhad **(corresponding author)**

Email: haeri-m@um.ac.ir

Dr. Hossein Naseri Moghadam **,** Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

"*Dar~* is one of the rules of interpretation in Islamic jurisprudence, which causes the punishment to be revoked from a person to whom the attribution of a criminal act or the realization of his criminal responsibility is doubtful. This rule, with or without the name of the rule, has been the focus of jurists in the chapters of criminal jurisprudence, and various topics have been discussed under it. In the meantime, the suspicion of mental disorder in the case of the perpetrator of a criminal act has been less considered; In the sense that the perpetrator claims that the criminal act was committed in a state of mental disorder (insanity) and it is possible that sometimes without such a claim being made by the perpetrator, the judge himself may have suspicion about the presence of the perpetrator's mental disorder. This article, in a descriptive and analytical way, has examined two possibilities in the position of research on the inclusion or exclusion of the *Dar~* rule regarding this kind of suspicion, and considered the flow of the Dar~ rule to be preferable in the case of the suspicion of insanity. The proofs of this statement are: the general word " suspicions ", the necessity of verifying the lack of suspicion during punishment, the principle of the necessity of mitigating the punishment, and the independent rational verdict.

Key words: rule of *Dar~*, suspicion of mental disorder, insanity, suspicion of error and obligation.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۴ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۲۱۰ - ۱۹۳

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.67831.1014

نوع مقاله: پژوهشی

درنگی در شمول قاعدهٔ درأ در خصوص شبههٔ اختلال روانی (جنون)

مونا کمیلی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدحسن حائری(نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haeri-m@um.ac.ir

دکتر حسین ناصری مقدم

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

«درأ» از قواعد تفسیری در قضای اسلامی است که سبب اسقاط مجازات از فردی که انتساب عمل مجرمانه بـه او یـا تحقق مسئولیت جزایی او مشکوک است، جریان می‌یابد. این قاعده از دیرباز چه بـا نـام قاعـده و چـه بـدون آن، در ابواب فقه جزایی مورد توجه فقیهان بوده، مباحث مختلفی ذیل آن مطرح شده است. در این میان، شبههٔ اختلال روانی در مورد مرتکبِ عملِ مجرمانه کمتر مدِّنظر بوده است؛ به این معنا که فردِ مرتکبِ، ادعا می‌کنـد کـه ارتکـاب عمـل مجرمانه در حالت اختلال روانی (جنون) صورت گرفته و نیز ممکن است گاه بـدون طـرح چنـین ادعـایی از سـوی مرتکب، خود قاضی در وجود اختلال روانیِ مرتکب، دچار شبهه و تردید شود. این نوشتار به‌روش توصیفی و تحلیلی در جایگاه تحقیق در شمول یا عدم‌شمول قاعدهٔ درأ در خصوص این‌گونه شبهه، دو احتمال را بررسی کـرده و جریـان قاعدهٔ درأ را در شبههٔ جنون، راجح دانسته است. ادلهٔ این قول عبارت‌اند از: عموم واژهٔ «الشبهات»، لزوم احراز فقـدان شبهه در جریان مجازات، اصل لزوم تخفیف در مجازات و حکم مستقل عقلی.

واژگان کلیدی: قاعدهٔ درأ، شبههٔ اختلال روانی، جنون، شبههٔ خطا و اکراه.

مقدمه

مفاد قاعدۀ درأ که یکی از قواعد تفسیری در باب فقه جزایی و قضایی است، انتفای جرم و مجازات در خصوص کسی است که وقوع عمل مجرمانه یا انتساب آن به وی مشکوک باشد. این قاعده که مبنای اصلی آن روایات متعدد با مضمون «ادرءوا الحدود بالشبهات»[۱] در کنار برخی مبانی و ادلۀ دیگر است، از قواعدی است که در فقه جزا و قضای اسلام مؤکداً مورد اهتمام قرار گرفته‌است[۲] و در سایۀ آن، حکم به سقوط مجازات و به تعبیر دقیق‌تر، عدم‌ثبوت جرم و مجازات شده است. فقیهان با استفاده از عموم ادرءوا الحدود بالشبهات، مصادیق مشتبه زیادی را در قلمروِ این قاعده مندرج کرده‌اند. مواردی چون نفی قصاص با شبهۀ اکراه و شبهۀ خطا، شبهۀ قاضی، شبهۀ مرتکب و... با استناد به این عمومات، در زمرۀ این قاعده قرار گرفته‌اند،[۳] اما شبهه‌ای که کمتر به آن توجه شده و شاید اصلاً مدِّنظر قرار نگرفته است، شبهۀ جنون و به عبارت دقیق‌تر، شبهۀ اختلال روانی است. در سقوط و عدم‌ثبوت مجازات در فرض ثبوت قطعی جنون و اختلال‌های روانی در حد جنون، اختلافی مشاهده نشده و مسئله ظاهراً اتفاقی است، اما در این میان از شبهۀ اختلال روانی سخنی به میان نیامده است.

شبهه گاهی از سوی شخص مرتکب است، همچنان‌که در شبهۀ خطا و اکراه نیز گاه این مورد رخ می‌دهد، مثلاً مرتکب در محکمه ادعای اکراه یا خطا کند و بدین وسیله از مجازات تبرئه شود.[۴] در محل بحث نیز ممکن است مرتکب در حال افاقه ادعا کند که عمل ارتکابی در زمان جنون من اتفاق افتاده است. منشأ این ادعا از سوی مرتکب ممکن است آن باشد که امر بر خود او نیز مشتبه شده و واقعاً در اینکه آیا عمل درحال افاقه یا در حال اختلال روانی و جنون رخ داده است، مردد باشد. چنین فرضی دربارۀ فرد، به هیچ‌وجه دور از ذهن نیست، چنان‌که این ادعا ممکن است منشأ شبهه برای قاضی نیز شود و حتی امکان دارد باتوجه‌به سابقۀ متهم ازنظر مشکلات روانی، بدون ادعای او نیز برای قاضی، شبهۀ اختلال مرتکب در حال عمل مجرمانه حادث شود.

سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان شبهۀ جنون را در اقسام شبهه داخل کرد؟ آیا عموم قاعدۀ درأ، شبهۀ جنون را در بر می‌گیرد؟ مستندات و ادلۀ آن چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید مسئله را از دو جهت بررسی کنیم: ۱. نگاهی اجمالی به چند مسئلۀ مهم دربارۀ قاعدۀ درأ که در مباحث آتی بدان‌ها نیاز است؛ ۲. تبیین ادله و مستندات دو قول شمول و عدم‌شمول قاعده.

---

۱. ابن‌بابویه، المقنع، ٤/ ٧٤؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ٢٨/ ٤٧.
۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ٩/ ١٢٢؛ حلی، ایضاح الفوائد، ٤/ ٤٧٠.
۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ١٤/ ٣٢٩؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ١٩/ ٤٧٥.
٤. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ٤/ ٥٨.

۱. سه چالش مهم در قاعدهٔ درأ

اصولاً قاعدهٔ درأ به‌مثابهٔ قاعده‌ای فقهی، چندان مدِّنظر قواعدنویسانی نظیر شهید اول و دیگران قرار نگرفته، هرچند استناد به آن و فتوا بر اساس آن از دیرباز مدِّنظر آنان بوده است.[۱] دربارهٔ معنای آن باید گفت: «مفاد اجمالی قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به‌موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست.»[۲]

اولین چالش مهم در خصوص این قاعده، مستند و مدرک آن است. مهم‌ترین مدرک و مستند این قاعده، حدیثی منسوب به پیامبر اکرم(ص) است که در مجامیع روایی شیعه و سنی به‌صورت مرسل روایت شده است. شیخ صدوق چنین آورده است: «وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): ادْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَاشَفَاعَةَ وَ لَاكَفَالَةَ وَ لَايَمِينَ فِي حَدٍّ.»[۳] صدوق در کتاب المقنع نیز بخشی از این نقل را می‌آورد: ادرءوا الحدود بالشبهات.[٤] افزون بر صدوق، همین مضمون در کتاب‌های تحف العقول،[٥] بحار الانوار[٦] در ضمن عهدنامهٔ علی(ع) به مالک نیز آمده است. در کتاب عوالی اللئالی نیز در چند جا این مفاد را می‌توان مشاهده کرد.[۷] نقطهٔ مشترک همهٔ این منابع، ارسال آن‌هاست. در خصوص حجیت یا عدم‌حجیت مرسلات صدوق و اصحاب اجماع؛ نظیر ابن‌ابی‌عمیر، سخن بسیار است. بسیاری؛ مانند صاحب ریاض،[۸] امام خمینی[۹] و محقق خوئی،[۱۰] تصحیح مرسلات این راویان را که از کشّی نقل شده است،[۱۱] در نقل و روایت می‌دانند، نه در مروی؛ به این معنا که آنان در نقلشان ثقه و مورد اعتماد هستند، نه اینکه هرچه نقل می‌کنند پذیرفتنی است. قول مرجح، حجیت مراسیل امثال شیخ صدوق است؛[۱۲] زیرا اولاً، مراسیل او مانند مسانید معتبرند؛

---

۱. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۳/ ٥٤٤؛ حلی، ایضاح الفوائد، ٤/ ٥٠٢؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ۲/ ۱٤۳؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۲/ ٤۱۰؛ ابن‌فهد حلی، المهذب البارع، ٥/ ۳٤؛ کرکی، جامع المقاصد، ۱۳/ ۷۸.

۲. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ٤/ ٤۲.

۳. ابن‌بابویه، الفقیه، ٤/ ۷٤.

٤. ابن‌بابویه، المقنع، ٤۳۷.

٥. ابن‌شعبه، تحف العقول، ۱۲۸.

٦. مجلسی، بحارالأنوار، ۷٤/ ۲٤۳.

۷. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی، ۱/ ۲۳٦؛ ۲/ ۳٤۹؛ ۳/ ٥٤٥؛ ابن‌ابی‌جمهور در جلد نخست عوالی، این حدیث را در ضمن احادیثی می‌آورد که برخی از اصحاب آن‌ها را در بعضی کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند که به‌طریق خودش روایت کرده است (عوالی، ۱/ ۲۳٦)؛ در جلد دوم، آن را در ضمن احادیثی می‌آورد که از طریق فخر المحققین روایت شده است (۲/ ۳٤۹) و در جلد سوم، حدیث درأ را در خلال احادیثی ذکر می‌کند که ابن‌فهد حلی بر اساس ترتیب جعفربن‌سعید حلی روایت کرده است (۳/ ٥٤٥).

۸. طباطبایی، ریاض المسائل، ٥/ ۱٤٦.

۹. خمینی، الطهارة، ۳/ ۳۳۲.

۱۰. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱/ ٦۳.

۱۱. کشی، رجال کشی، ۲۳۸.

۱۲. سیستانی، قاعدهٔ لاضرر، ۱/ ۸۷.

زیرا شخصیتی چونان صدوق وقتی سخنی را به پیامبر(ص) یا علی(ع) اسناد می‌دهد با آنکه بین او و پیامبر و امام فاصلهٔ زیادی بوده است، نشان‌دهندهٔ اعتبار راویان حذف‌شده در نزد اوست؛ ثانیاً، بسیاری از فقیهان بزرگ به مضمون این حدیث فتوا داده و عمل کرده‌اند که دال بر صحت انتساب آن است؛ مثلاً صاحب ریاض در موضعی به این حدیث تمسک و در خصوص آن چنین اظهارنظر می‌کند: «و الأولی التمسّک بعصمة الدّم الّا فی موضع الیقین عملاً بالنص المتواتر بدفع الحدّ بالشبهات.»[1]

جالب است که صاحب ریاض دربارهٔ حدیث درأ ادعای تواتر می‌کند که به نظر درست نیست، اما به هرحال نشان‌دهندهٔ اعتماد ایشان به سند آن است. افزون بر حدیث یادشده، اتفاق فقیهان و تسالم اصحاب نیز پشتوانهٔ اعتبار این حدیث است. ابن‌ادریس حلی که مشهور است به خبر واحد عمل نمی‌کند، دربارهٔ وطی به شبههٔ جاریه، حد را به‌دلیل خبر منتفی می‌داند و درادامه، مضمون این خبر را مجمعٌ‌علیه می‌شمارد.[2] وی، در بحث قذف می‌نویسد: باوجود شبهه، حد جاری نمی‌شود؛ به‌دلیل قول پیامبر(ص) که مجمع‌علیه است: «ادرءوا الحدود بالشبهات.» [3] همچنین علامه حلی در مواضع متعددی به این حدیث استناد می‌کند[4] و در ذیل کلام خود به اجماعی که ابن‌ادریس در عمل به حدیث درأ ادعا می‌کند نیز اشاره دارد.[5] به‌هرحال، شخص متتبع در کلمات فقیهان بزرگ از صدر تاکنون، در مباحث جزایی یقین پیدا می‌کند که آنان در عمل به مفاد این حدیث، اتفاق و تسالم داشته‌اند، اما شاید بتوان به‌عنوان سومین دلیل برای حجیت قاعده، به‌دلیل عقل نیز تمسک کرد. در اصول ثابت شده است که حکم به‌منزلهٔ معلول و موضوع آن به‌منزلهٔ علت است و احراز موضوع نیز شرط فعلیت و تنجز حکم است. احکام جزایی زمانی فعلی و منجز می‌شوند که موضوعشان، یعنی تحقق فعل مادی به‌همراه قصد و اراده، محرز باشد.[6] مجازات فردی که صدور فعل از او مشکوک است یا در قصد و مسئولیت جزایی او تردید وجود دارد، عقلاً قبیح است. بنابراین، درصورت وجود شبهه در اسناد عمل مجرمانه به فرد، تحقق حکم و مجازات وجهی ندارد.

چالش دیگری که در قاعدهٔ درأ وجود دارد، معنای شبهه است. شبهه در لغت به‌معنای ملتبس‌شدن حق به ناحق و درست به نادرست است و به‌معنای امر مشکوک و موهوم نیز آمده است،[7] اما فقیهان در معنای

---

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ۲/ ۴۹۵.

۲. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ٤٤٦؛ «و من كان له جارية يشركه فيها غيره، فوطأها مع علمه انه لايجوز له وطؤها، و له فيها شريك، كان عليه الحد بحساب ما لايملك منها، و يدرأ عنه الحد بحساب ما يملكه منها، فاما ان اشتبه الأمر عليه، و ادعى الشبهة عليه في ذلك، فإنه يدرأ عنه الحد، لقوله عليه السّلام ادرءوا الحدود بالشبهات و من وطئ جارية من المغنم قبل ان تقسّم، و ادعى الشبهة في ذلك، فإنه يدرأ عنه الحد، للخبر المذكور المجمع عليه، و هو ما قدمناه.»

۳. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ۵۲۰؛ «فالشبهة حينئذ حاصلة بغير خلاف و بالشبهة لايحدّ لقوله عليه السّلام المجمع عليه، ادرءوا الحدود بالشبهات و هذا القول الواقع به الفعل من أعظم الشبهات، فليلحظ ذلك.»

٤. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۹/ ۱۳۷؛ ۱٦۲؛ ۲٦۸.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۹/ ۲٦۸.

٦. محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ٤/ ٤۸.

۷. فراهیدی، کتاب العین، ۳/ ٤۰٤؛ جوهری، الصحاح، ٦/ ۲۲۳٦.

اصطلاحی آن دچار اختلاف شده‌اند. برخی، مراد از شبهه را جهل قصوری یا تقصیری در مقدمات عمل حرام دانسته‌اند که مرتکب در حال عمل، اعتقاد به حلیت داشته است.[۱] گروهی نیز شبهه را چیزی دانسته‌اند که سبب ظن به اباحه عمل شود،[۲] اما شهید ثانی بر این باور است که شبهات در روایت، عام است و همهٔ اقسام احتمال، ظن و شک در حلیت را در بر می‌گیرد.[۳]

به نظر می‌رسد وجه مشترک همهٔ تفاسیر آن است که مرتکب در حین انجام عمل مجرمانه، خود را مجرم نمی‌دانسته است. لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از این معانی در محل بحث مطرح نیست؛ زیرا مرتکب عمل مجرمانه ادعا می‌کند در زمان ارتکاب عمل، مجنون و اساساً فاقد توجه و التفات به عمل و جهات مرتبط با آن بوده است؛ ازاین‌رو، معنای شبهه دربارهٔ اختلالات روانی نمی‌تواند به‌معنای شبهه در سایر موارد باشد و باید آن را یا به‌معنای شبهه در نزد قاضی گرفت (در مطلب بعدی می‌آید) یا شبهه را در محل بحث این‌گونه تفسیر کرد که مرتکب پس از ارتکاب عمل، در انتساب عمل به خود دچار اشتباه و تردید است. براین‌اساس، می‌توان مورد اختلال روانی را نیز در موضوع شبهه داخل کرد.

چالش سوم آن است که شبهه گاهی برای مرتکب عمل حرام و ممنوع و گاهی برای قاضی رسیدگی‌کنندهٔ به آن مطرح می‌شود. آیا مراد، شبههٔ عندالمرتکب است یا شبههٔ عندالقاضی؟ و آیا معنای شبهه در دو مورد، واحد است یا متفاوت؟گرچه به این موضوع کمتر پرداخته شده است، ولی به نظر می‌رسد وجود شبهه در زمینهٔ ارتکاب جرم، چه در نزد مرتکب و چه در نزد قاضی، مشمول حدیث درأ است و عموم مستفاد از جمع محلّای به الف و لام در «الشبهات» نیز مستلزم شمول حکم در خصوص همهٔ اقسام پیش‌گفتهٔ شبهه است. نتیجه آنکه، ضمن باور به صحت و اعتبار قاعدهٔ درأ ازنظرِ سندی، وجود هرگونه اشتباه و تردید دربارهٔ تحقق عمل مجرمانه یا انتساب آن به فرد، سبب جریان قاعدهٔ درأ و انتفای مجازات می‌شود، اعم از اینکه خود مرتکب، ادعای شبهه (موضوعاً یا حکماً) کند یا برای قاضی تردید حاصل آید.

۲. مستندات قول عدم‌شمول قاعده

همان‌طور که گفته شد، احتمال اول آن است که مورد شبههٔ جنون مشمول قاعدهٔ درأ نشود. در خصوص مستند دیدگاه اول می‌توان به چند دلیل استناد کرد:

دلیل اول، عدم‌تحقق موضوع قاعدهٔ درأ: دلیل اول آن است که موضوع قاعده، یعنی تحقق شبهه منتفی است؛ چراکه قبلاً نیز گفته شد که شبهه از منظر فقیهان معانی متنوعی دارد: از نگاه برخی عبارت

---

۱. خوئی، مبانی تکمله، ۱/ ۱٦۹؛ «و المراد بالشبهة الموجبة لسقوط الحد، هو الجهل عن قصور و تقصیر فی المقدمات، مع اعتقاد الحلیة حال الوطی، و اما من کان جاهلاً بالحکم عن تقصیر و ملتفتا الی جهله حال العمل، حکم بالزنا و ثبوت الحد.»

۲. شهید اول، الدروس الشرعیة، ۹/ ۵۷، طباطبایی، ریاض المسائل، ۱٦/ ۱۷۷؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹/ ۲٤۷.

۳. شهید ثانی، الروضة، ۹/ ۱٤ و ۵۷.

است از اعتقاد مرتکب به حلیت عملی که در واقع، حرام و موجب مجازات است یا فراتر از آن، ظن مرتکب به حلیت عمل ارتکابی است[۱] و از منظر گروهی، حتی درصورت شک به حلیت و حرمت نیز شبهه محقق می‌شود،[۲] درحالی‌که در فرض مدِّنظر هیچ‌کدام از این صور وجود ندارد؛ زیرا مرتکب ادعا می‌کند در حال ارتکاب عمل مجرمانه مجنون بوده است و چنین حالتی اصلاً جای باور یا ظن و شک نیست؛ چراکه تقسیمات وهم، شک و ظن و اصولاً اعتقاد، مربوط به شخص مفیق و ملتفت است، نه مجنون؛ بنابراین، چنین موردی در تعریف شبهه نمی‌گنجد و درنتیجه موضوعاً از قاعدهٔ درأ خارج است و به‌دنبال آن مشمول حکم آن نیز نخواهد شد.

پاسخ دلیل اول، نقض به شبههٔ خطا و اکراه: دلیل نخست، از این نظر قابل ایراد است که به نظر می‌رسد تعریف ذکرشده برای شبهه، به‌نوعی تعریف به اخص است؛ به بیان روشن‌تر، تعریف شبهه جامع نیست؛ زیرا فقیهان در خصوص مصادیق شبهه به مواردی چون شبههٔ خطا و اکراه نیز پرداخته و با استناد به ادله، حکم به عدم‌ثبوت مجازات کرده‌اند، درحالی‌که تعریف یادشده، بر این موارد (شبههٔ خطا و شبههٔ اکراه) نیز صادق نیست؛ به بیان دیگر، در ادعای خطا و اکراه و اضطرار، باور و اعتقاد (وهماً او ظناً او شکاً) به حلیت وجود ندارد. فرد مرتکب ممکن است معترف باشد که در حین انجام عمل، یقین به حرمت داشته اما در خصوص ارتکاب آن عمل مقطوع‌الحرمه، مکرَه یا مضطر شده یا از روی خطا مرتکب شده است. درحقیقت، چنانچه در این‌گونه موارد، شبهه را جاری بدانیم، ازنظرِ حصول شبهه برای قاضی است، نه تحقق شبهه برای مرتکب عمل مجرمانه.

در فرض محل بحث نیز بدین‌گونه است: مرتکب ادعا می‌کند عمل مجرمانه‌اش در حالت عروض جنون و اختلال روانی بوده است و این ادعا برای قاضی ایجاد شبهه می‌کند و گفته شد در مواردی حتی ممکن است برای خود مرتکب نیز امر، مشبه شده و شبهه در واقع، هم شبههٔ مرتکب باشد و هم شبههٔ قاضی و درنتیجه در ذیل عموم «الشبهات» در احادیث مربوط مندرج می‌شود؛ ازاین‌رو، به نظر می‌رسد لازم است در تعریف مزبور برای شبهه تجدیدنظر کرد و شبهه را چیزی دانست که یا اعتقاد حلیت را برای مرتکب ایجاد می‌کند یا امری است که در تحقق مسئولیت جزایی مرتکب در نظر قاضی تردید ایجاد می‌کند.

از این رهگذر باور ما این است که می‌توان شبهه را با الهام‌گرفتن از معنای لغوی آن، به مطلق مشتبه شدن امر بر انسان به هر صورت که باشد گسترش داد؛ چه جهل مرکب باشد، چه اعتقاد به حلیت با جهل بسیط و چه خطا و اکراه و امثال آن‌ها. صاحب‌جواهر نیز در بیانی، تحقق شبهه را به‌مجرد ادعا، محتمل

---

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۹/ ٤١٤؛ خوانساری، جامع المدارک، ۷/ ٤؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٤١/ ۲۷٦؛محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، ۵۱.
۲. شهید ثانی، الروضة، ۹/ ۵۷.

دانسته است.[۱]

دلیل دوم، عمومات باب حدود و مجازات‌ها: دلیل دوم، تمسک بـه عمومـات واردشـده در ابـواب جزایی است. ادلهٔ درخورِ توجهی در باب حدود، تعزیرات و قصـاص مشـتمل بـر الفـاظی چـون، الزانیـه، الزانی، السارق، السارقه و مانند آن‌هاست که به‌گونه‌ای، مفیـد عمـوم اسـت؛ ماننـد عمـوم «كُتِـبَ عَلَـيْكُمُ الْقِصَاصُ»،[۲] «الزَّانِيَـةُ وَالزَّانِـي فَاجْلِـدُوا...»،[۳] «وَالسَّـارِقُ وَالسَّـارِقَةُ»،[٤] «إِنَّمَـا جَـزَاءُ الَّـذِينَ يُحَـارِبُونَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ...»[٥] و امثال آن‌ها. این دلیل را دو گونه می‌توان تقریر کرد:

نخست آنکه گفته شد مواردی که به‌طور مستقل از ایـن عمومـات خارج‌انـد و به‌اصـطلاح، تخصـیص خورده‌اند، مشمول حکم این عموم نخواهند بود و از این عمومات خارج شده‌اند. اما موارد مشکوک، ماننـد فرض محل بحث همچنان تحت این عمومات می‌ماند؛ چراکه در اصول فقه، لزوم تمسک به عام در اجمال مفهومی مخصص دایر بین اقل و اکثر، مورد وفاق عموم اصولیان قرار گرفته[٦] و مسئلهٔ محل بحث از همـین قبیل است؛ چون در اینجا عموماتی داریم که به آن‌ها اشاره شد؛ بخشی از موارد شبهه بی‌تردیـد تخصـیص خورده و از این عمومات، یعنی از حکم آن‌ها خارج شده‌اند اما راجع به مـورد احتمـال یـا ادعـای جنـون و اختلال روانی تردید داریم. مطابق مسئلهٔ اصولی مورد اتفاقی که اشاره شد، در خصوص این مورد یـا مـوارد مشکوک‌التخصیص، اصالة العموم و به بیان روشن‌تر، اصل عدم‌تخصیص جاری می‌شود.

دومین تقریر آن است که گفته شود عامی وارد شده و تردید در حصول شـرط یـا عـروض مـانع اسـت، وگرنه در اینکه فرد مدِّنظر، عنصر مادی جرم را انجام داده است، شکی نیست. تردید در این است که آیـا در حالت اختلال روانی مرتکب شده یا در حال افاقه؟ حال اگر افاقه را شرط جریان حکم عام بـدانیم، دربـارهٔ چنین شخصی، شک در حصول شرط است و اگر اختلال روانی را مانع بدانیم، شک در عروض مانع است و طبیعتاً عدم‌شرط با عدم‌مانع تساقط می‌کنند و نوبت به اصول عملی، مانند استصحاب عـدمی یـا برائـت می‌رسد.

پاسخ دلیل دوم: در پاسخ به این استدلال می‌توان یادآور شد که با احراز شبهه، فرض محل بحـث در عموم «الشبهات» جای می‌گیرد و درنتیجه، عموم «الشبهات» به‌مثابهٔ یک امارهٔ مخصص است که این مورد را نیز از حکم عمومات حدود و تعزیرات خارج می‌کند و دیگر اقل و اکثری نخواهد بود تا مـورد بـه‌عنـوان

---

۱. صاحب‌جواهر، جواهر الكلام، ٤١/ ٢٧٦.
۲. بقره: ۱۷۸.
۳. نور: ۲.
٤. مائده: ۳۸.
٥. مائده: ۳۳.
٦. آخوند خراسانی، كفاية الأصول، ۲/ ۱۵۲؛ نائینی، فوائد الاصول الکاظم الخراسانی، ٤/ ۱۵۱.

زاید بر قدر متیقن، مشمول اصل عدم‌تخصیص شود.

دلیل سوم، استصحاب حال افاقه: دلیل دیگری که ممکن است محل استناد طرفداران عدم‌شمول قرار گیرد، استصحاب است؛ با این بیان که، شخص مدِّنظر (علی‌الفرض) مسبوق به سابقهٔ افاقه و سلامت کامل است و در دوران سلامت، استحقاق مجازات در فرض ارتکاب جرم، متیقن است و این متیقن سابق را می‌توان استصحاب کرد تا زمان شبهه، زمانی که شبههٔ اختلال وجود دارد و درنتیجه، حکم را دربارهٔ او اجرا کرد.

پاسخ دلیل سوم: این استدلال نیز مخدوش است، زیرا اولاً اگر مراد، استصحاب موضوعی باشد؛ یعنی گفته شود مرتکب قبلاً مفیق بوده و در زمان ارتکاب، افاقهٔ او مشکوک است و با استصحاب بقای فرد بر افاقه و ترتب اثر عقلی آن، یعنی وقوع جرم در حال افاقه، اثر شرعی مع‌الواسطه‌اش که ثبوت حد است مترتب می‌شود و ازآنجاکه واسطه خفی است، اشکال عدم‌حجیت اصل مثبت نیز مطرح نیست.

این استدلال صحیح نیست؛ زیرا اولاً، در فرض شمول اماراتی چون عمومات و اطلاقات راجع به فرض مدِّنظر، دیگر نوبت به اصل عملی چون استصحاب نمی‌رسد. البته ازنظرِ کسانی که استصحاب را اماره می‌دانند ممکن است تصور تعارض، بین دو اماره مطرح شود که باز به دلایلی، ازجمله اخص‌بودن مورد امارات شمول، در خصوص مورد استحصاب می‌توان امارات شمول را بر استصحاب ترجیح داد و ثانیاً، اگر مراد از استصحاب یادشده، حکمی باشد، استصحاب تعلیقی است، زیرا فرض این است که در دوران سلامت، استحقاق بالفعل مجازات نداشته است تا ما آن را استصحاب کنیم، بلکه استحقاقش حسب‌الفرض تقدیری (تعلیقی) است و عموم اصولیان، به‌دلیل عدم‌احراز شمول ادلهٔ استصحاب در خصوص موارد تعلیقی، این استصحاب را برخوردار از اعتبار نمی‌دادند.[1]

دلیل چهارم، لزوم تعطیل حدود در گسترهٔ وسیع: دلیل چهارم آن است که اگر قرار باشد به‌مجرد ادعای اختلال روانی بخواهیم با استناد به ادلهٔ درأ، فرد را از مجازات معاف کنیم، عملاً منجر به تعطیلی حدود می‌شود، زیرا هر فرد متهم به ارتکاب جرم ممکن است و می‌تواند با ادعای اختلال روانی، خودش را از مجازات (هرچند در واقع مجرم باشد) برهاند، آن هم باتوجه‌به تأکیدات فراوانی که در متون و سیره راجع به عدم‌تعطیل و تأخیر در اجرای حدود الهی صورت گرفته است.[2]

پاسخ دلیل چهارم: چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد اجرای هر حکمی منوط به احراز موضوع آن است. همان‌طور که اثبات و اجرای مجازات، مبتنی بر احراز موضوع آن یعنی تحقق جرم است، وگرنه حکم مجازات لغو است؛ اجرای حکم شبهه، یعنی سقوط و عدم‌ثبوت مجازات نیز منوط است به احراز تحقق

۱. انصاری، فرائد الأصول، ۲/ ۶۵۳؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۳/ ۲۳۱.

۲. کلینی، کافی، ۷/ ۲۵۵؛ ابن‌بابویه، الفقیه،۳/ ۹۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/ ۱۴۷؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۸/ ۴۳۷.

موضوع آن که تحقق شبهه است. بنابراین، چنین نیست که به‌مجرد ادعا یا صرف شبهه‌ای بدوی حکم به سقوط مجازات شود. این حقیقت را می‌توان از روایات شبههٔ جهل با نوعی تنقیح مناط اطمینانی استفاده کرد. در خصوص شبههٔ جهل، یعنی موردی که مرتکب ادعای جهل به حکم می‌کند مستفاد از روایات این است که با صرف ادعا از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه لازم است چنین شبهه‌ای در حق او امکان (عرفی) داشته باشد.

در روایت معتبری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: در دوران حکومت ابوبکر مردی شرب خمر کرد. او را نزد ابوبکر بردند، از او پرسید: خمر نوشیدی؟ گفت: آری، گفت: با آنکه خمر حرام است (چرا نوشیدی)؟ مرد گفت: من اسلام آوردم و اسلام من هم نیکو شد اما منزل من در میان قومی است که خمر می‌نوشند و آن را حلال می‌شمارند. اگر می‌دانستم حرام است اجتناب می‌کردم (ادعای جهل حکمی کرد). ابوبکر متوجه عمر شد و گفت: نظر تو دربارهٔ این مرد چیست؟ عمر گفت: این مشکلی است که جز ابوالحسن؛ علی(ع) از پس آن بر نمی‌آید. (تا آنجا که فرمود) امیرالمؤمنین فرمود: او را به همراه فردی به مجالس مهاجر و انصار ببرید. تا کسی که آیهٔ تحریم خمر برای این مرد خوانده است شهادت دهد. همین کار را کردند، اما کسی شهادت نداد که آیه را بر او تلاوت کرده است، پس ابوبکر او را رها کرد و گفت: اگر دوباره شرب خمر کردی حد را بر تو جاری می‌کنم.[1]

از این روایت کاملاً استفاده می‌شود که ادعای جهل و تحقق شبههٔ جهل به‌طوری که سبب سقوط حد شود باید ممکن و محتمل باشد. نظیر همین مطلب را در شبههٔ اختلال روانی به‌دلیل وحدت مناط می‌توان مطرح کرد؛ یعنی ادعای این‌چنینی دربارهٔ کسی پذیرفته می‌شود که امکان و احتمال این امر دربارهٔ او میسّر باشد، در غیر این صورت، مشمول اجرای حد خواهد بود و تحت عمومات باب حدود و تعزیرات باقی می‌ماند.

روشن شد که استدلالاتی که ممکن است برای ثبوت حد بر چنین مرتکبی استناد قرار گیرد، مخدوش است.

۳. مستندات احتمال شمول قاعده

دلایلی که می‌توان برای سقوط و به‌عبارت دقیق‌تر، عدم‌ثبوت حد در شبههٔ جنون بدان‌ها استناد کرد به

۱. کلینی، کافی، ۷/ ۲۵۵؛ ابن‌بابویه، الفقیه، ۳/ ۹۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/ ۱٤۷؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۸/ ٤۳۷؛ «عن ابی‌عبدالله قال: شرب رجل الخمر علی عهد ابی‌بکر فرفع الی بکر فقال له: اشربت خمراً؟ قال: نعم، قال: لم و هی محرمه؟ قال: فقال الرجل: انی اسلمت و حسن اسلامی و منزلی بینی ظهر انی قوم یشربون الخمر و یستحلون، ولو علمت انها حرام اجتنبتها. فالتقت ابوبکر الی عمر فقال: ما تقول فی امر هذا الرجل؟ فقال عمر: مسئله لیس لها إلا ابوالحسن،الی ان قال: فقال امیرالمؤمنین، ابعثوا معه من یدور به علی المهاجرین و الأنصار من کان تلی علیه آیة التحریم فلیشهد علیه ففعلوا ذلک به، فلم یشهد علیه أحد بأنه تلی علیه آیة التحریم، فخلی سبیله، فقال له: ان شربت بعدها اقمنا علیک الحد.»

شرح زیر است.

دلیل اول، عموم واژۀ «الشبهات»: دلیل نخست، شمول واژۀ الشبهات راجع به محل بحث است. در فرض تحقق عنوان شبهه در فرض یادشده، این مورد نیز تحت‌عموم عنوان شبهه و شبهات قرار خواهد گرفت. دلالت الشبهات به‌عنوان جمع مُحلّای به الف و لام بر عموم که همۀ اصولیان پذیرفته‌اند، همۀ موارد شبهه را در بر می‌گیرد، مگر آنکه مورد یا مواردی با دلیل خاص از این عموم خارج شود. حتی درصورتی‌که واژۀ «الشبهه»به‌طور مفرد ذکر شده باشد، شمول و عمومیتِ آن توسط لغویان و اصولیان پذیرفته شده است؛ چه از باب دلالت مفرد محلّای به الف و لام بر عموم، چنان‌که برخی از اصولیان تصریح کرده‌اند[۱] و چه از باب دلالت لفظ مزبور بر شمول و عموم از باب اطلاق، چنان‌که برخی دیگر از اصولیان بدان تصریح کرده‌اند. امام خمینی در بحث عام و خاص برای لفظ مطلق، به آیۀ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» استناد کرده اند.[۲]

اشکال دلیل اول: نکتۀ در خور تأمل آن است که ممکن است ایراد شود که در فرض محل بحث (شبهۀ اختلال روانی) قاعدتاً در موارد شک لازم است به سراغ عرف خاص رفت؛ یعنی مرجع در این موارد، نظر متخصصان حرفۀ پزشکی و روان‌پزشکی است و آنان هستند که به‌عنوان کارشناسِ (خُبره) امین دراین‌باره اظهارنظر می‌کنند. ازاین‌رو، درصورت اعلام وجود این اختلال در زمان وقوع عمل، دیگر شبهه‌ای در کار نیست و حکم به سقوط و عدم‌ثبوت مجازات صادر خواهد شد و اگر نظر آنان، عدم‌تحقق اختلال باشد که باز هم مشکل و شبهه‌ای نخواهد بود و حکم به ثبوت مجازات خواهد شد. بنابراین، اصل این مسئله، موضوع خارجی ندارد و مبتلابه نیست.

پاسخ اشکال دلیل اول: اولاً، ممکن است در همۀ موارد، نظر کارشناسان ذی‌ربط برای قاضی اطمینان‌آور نباشد و به‌رغم نظر کارشناسی آنان، شبهه همچنان برای قاضی پابرجا باشد و در این فرض، باتوجه‌به اهمیت نفس وعضو محترم و وجود سایۀ عموم و شمول ادلۀ شبهه، راهی جز سقوط مجازات نخواهد بود. ثانیاً، این‌چنین نیست که در همۀ موارد، نظر کارشناس دایر بین نفی و اثبات باشد؛ به این صورت که جنون یا عدم‌جنون (اختلال) در هنگام ارتکاب از نگاه آنان محرز باشد، بلکه ممکن است در مواردی امر بر آنان نیز مشتبه باشد و نظر کارشناسان نه مثبت باشد و نه منفی، یعنی اعلام کنند که در این مورد به نتیجه‌ای نرسیده‌اند.

احتمال موارد این‌چنینی اصلاً دور از ذهن نیست، به‌ویژه آنکه طیف اختلالات روانی حاد، بسیار گسترده است، درنتیجه همچنان برای قاضی شبهه باقی می‌ماند که منشأ آن ممکن است ادعای مرتکب

---

۱. خوئی، اجود التقریرات، ۱/ ۵۶۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲/ ۱٤٤.

۲. خمینی، مناهج الأصول، ۲/ ۲۲۹.

باشد یا منشأهای دیگری ازجمله؛ درماندگی کارشناسان در تشخیص اختلال یا عدم‌اختلال در هنگام وقوع عمل مجرمانه.

دلیل دوم، لزوم احراز عدم‌شبهه در مجازات: در علم اصول ثابت شده است که احکام به‌منزلهٔ معلول برای موضوع خودشان هستند؛ به بیان دیگر، موضوعات احکام به‌منزلهٔ[1] علت برای احکام خودشان هستند و روشن است که معالیل در صورتی محقق و مترتب می‌شوند که اجزای علت به‌طور کامل محقق باشد. در فرض عدم‌احراز همهٔ اجزای علت تامه (حتی یکی از اجزای علت)، بدون تردید، معلول محقق نخواهد شد، حتی درصورت شک در تحقق جزئی از اجزای علت تامه، باز هم معلول محقق نخواهد شد.

در مسئلهٔ محل بحث، تحقق عمل مجرمانه برای اینکه سبب (علت) مجازات برای مرتکب شود، لازم است با همهٔ اجزا و شرایطش محقق و محرز شود، وگرنه نمی‌تواند در خصوص استحقاق مجازات، علت و به بیان فنی‌تر، موضوع قرار گیرد و در فرض شک و احتمال عروض اختلال روانی در هنگام ارتکاب عمل، قطعاً این موضوع محرز نخواهد شد؛ توضیح بیشتر اینکه، باتوجه‌به همهٔ ادلهٔ شبهه، یکی از قیودی که لازم است در موضوع مجازات محرز شود، نبودِ شبهه است، چون قضات موظف به اسقاط مجازات باوجود شبهه هستند. پس احراز قید نبودِ شبهه برای تحقق جرمِ سبب استحقاق مجازات ضروری است، وگرنه همهٔ اجزای موضوع حکم محقق نیست؛ زیرا امر مرکب با انتفای حتی جزئی از آن منتفی می‌شود و با عدم‌احراز موضوع با همهٔ اجزایش، حکم آن که مجازات است نیز منتفی خواهد بود که این عبارت دیگری است از سقوط حد و مجازات در فرض شبههٔ اختلال روانی (جنون). البته ممکن است گفته شود امر عدمی (عدم شبهه) نمی‌تواند جزء موضوع قرار گیرد که بر این اساس مناسب‌تر آن است که افاقه را شرط اجرای حد بدانیم و در موضع تردید، اصل عدم‌افاقه را جاری سازیم و بر اساس آن، حکم به انتفای مجازات کنیم.

دلیل سوم، نصوص دال بر تخفیف مجازات‌ها: همهٔ دلایل و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه حدود و مجازات‌ها مبتنی بر تخفیف‌اند، می‌توانند نافی اجرای مجازات دربارهٔ شبههٔ اختلال روانی باشند. این دلایل در موارد متعددی توسط فقها استناد شده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. محقق حلی در خصوص محاکمهٔ غیابی اظهار داشته است که در حقوق‌الناس محاکمهٔ غیابی صورت می‌گیرد، اما در حقوق‌الله محاکمهٔ غیابی واقع نمی‌شود؛ زیرا حقوق خداوند مبنی‌بر تخفیف است.[2]

۲. فاضل آبی بعد از نقل قول سیدمرتضی و شیخ طوسی در خلاف مبنی‌بر اینکه قاضی می‌تواند در همهٔ حقوق (حقوق‌الناس و حقوق‌الله)بر اساس علم خودش حکم کند، دیدگاه شیخ در نهایه را اختصاص

---

۱. کاربرد واژهٔ «بمنزلهٔ» ازاین‌روست که احکام و موضوعات آن‌ها علل و معالیل حقیقی نیستند، بلکه صرفاً اعتباری و قراردادی هستند.

۲. محقق حلی، شرایع الإسلام، ٤/ ۸۷۵.

به حقوق‌الناس و حکم در حقوق‌الله بر اساس علم قاضی را خاص امام معصوم(ع) دانسته است و (فاضل آبی)خودش دیدگاه شیخ در نهایه را اشبه به قواعد و اصول شمرده است؛ با این استدلال که، حدود الهی مبنی‌بر تخفیف است. علامه حلی نیز در مقام استدلال برای تداخل اسباب در حدود، به مبنی‌بودن حدود بر تخفیف استناد کرده است.[1] وی، در قواعد و مختلف نیز در مقام استدلال برای اختصاص محاکمهٔ غیابی به حقوق‌الناس و عدم‌جواز آن در حقوق‌الله، به همین دلیل؛ یعنی بنای حدود بر تخفیف تمسک کرده است.[2]

شهید اول در دروس نیز در بحث محاکمهٔ غیابی و اختصاص آن به حقوق‌الناس فرموده است: «لان حقوق‌الله تعالی مبنیة علی التخفیف.»[3] و شهید ثانی در روضه و مسالک و ابن‌فهد حلی در بحث عدم ثبوت اقرار به زنا با کمتر از دو شاهد گفته‌اند: «لان الحدود مبنیة علی التخفیف.»[4]

محقق اردبیلی در مسئلهٔ عارض‌شدن فسقِ شاهد قبل از صدور حکم اظهار داشته است: باوجوداینکه این عروض فسق در حقوق‌الناس مشکلی برای صدور حکم ایجاد نمی‌کند اما در حقوق‌الله تعالی با عروض فسق شاهد قبل از حکم، صدور حکم به دلایلی منتفی خواهد شد: به‌دلیل اجماع و نیز به‌دلیل اینکه حق‌الله مبنی‌بر تخفیف است. (بعید نیست که مبنای اجماع هم همین مستند باشد.)[5]

البته موارد نقل‌شده، بخشی از دیدگاه‌ها و استنادات فراوان فقیهان در موضوع بنای حدود بر تخفیف است. بدون تردید، این مسئلهٔ محل بحث ما؛ یعنی مورد شبههٔ اختلال روانی نیز از مصادیق مسلم همین حدود است که می‌توان آن را به‌عنوان یک قاعدهٔ مهم فقهی تلقی کرد، خواه شبههٔ مزبور ناشی از ادعای مرتکب باشد و خواه ناشی از تردید قاضی به هر دلیلی در خصوص وقوع جرم در زمان افاقهٔ مرتکب. تنها مطلبی که باقی می‌ماند آن است که گفته شود این دلیل اخص از مدعاست و مجازات‌های حق‌الناسی را در بر نمی‌گیرد. اما در پاسخ می‌توان گفت: ادلهٔ تخفیف در مجازات‌ها عمومیت دارند و بسیاری از فقیهان آن را به‌طور عام و مطلق به کار گرفته‌اند.[6]

دلیل چهارم، حکم مستقل عقل: یکی از احکام عقل مستقل، حکم به برائت در شبهات بدویه است؛ با این بیان که، عقل، عقاب شخص مرتکب شبههٔ تحریمیه و تارک شبههٔ وجوبیه را فی‌الجمله قبیح می‌شمارد. این حکم عقلی، مستند به قاعدهٔ عقلی دیگر؛ یعنی «قبح عقاب بلابیان» است که معمولاً مستند

۱. آبی، کشف الرموز، ۲/ ۴۹۶؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۶/ ۸۶.

۲. علامه حلی، قواعد الأحکام،۳/ ۴۵۵؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳/ ۴۵۳.

۳. شهید اول، الدروس الشرعیة، ۲/ ۹۱.

۴. ابن‌فهد حلی، المهذب البارع، ۵/ ۳۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۹/ ۹۱؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱/ ۲۵۲.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۲/ ۵۲۳؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۲۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۰/ ۳۲۰؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳/ ۲۲۸.

۶. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/ ۴۹۴؛ محقق حلی، المعتبر، ۲/ ۶۸۰؛ آبی، کشف الرموز، ۲/ ۴۹۶ و ۵۴۹؛ علامه حلی، تذکرة، ۶/ ۸۵.

اکثر فقیهان بوده و هست.[۱] البته اشکالاتی در خصوص این قاعده وجـود دارد کـه برخـی کبـروی و برخـی صغروی است: در اشکال کبروی، اصل این قاعده به چالش کشیده شده و محل تردید قرار گرفته است.[۲]

در بحث صغروی، ضمن پذیرش جریان قاعده در شبهات حکمیه، در اجرای آن در موضـوعات تردیـد شده است؛ با این استدلال که در شبهات موضوعیه، ملکف معذور نیست؛ زیـرا چیـزی کـه بـر مـولا لازم است، بیان حکم است و آن هم وارد شده و بر مکلف لازم است در شـک در موضـوع، احتیـاط کنـد.[۳] امـا بسیاری از اصولیان، قاعدهٔ قبح عقاب را در شبهات موضوعیه نیز جـاری می‌داننـد. محقـق نـائینی در ایـن خصوص، ادله‌ای استوار بر می‌شمارد.[۴] در هر صورت، اگـر صـغرا و کبـرای قاعـدهٔ مزبـور پذیرفتـه شـود، مجازات فردی که جنونش به هنگام ارتکاب عمل مجرمانه ثابت نشده است، قبیح خواهد بود؛ زیرا اصل در چنین مواضعی، برائت از حکم است و اینجا حکم، همان مجازات و موضوع آن، فرد مرتکب جرم تـوأم بـا مسئولیت جزایی است که حسب فرض، نامعلوم است.

۴. امکان جنون در حق متهم

بنابر قول مختار، یعنی جریان قاعدهٔ درأ در خصوص شبههٔ اختلال روانی بایـد یـادآور شـد کـه گرچـه قاعدهٔ درأ شامل شبههٔ جنون می‌شود، ولی باید توجه داشت که این شمول، مشروط به امکان حصول جنـون مرتکب در حین عمل مجرمانه است. دلیل این شرطیت را باید در ادلهٔ این قول جست‌وجو کـرد. در برخـی روایات، عدم‌مجازات مرتکبی که ادعای جهل به تحریم می‌کند، منوط به وجود قراین و شواهد شده اسـت. در صحیحهٔ حلبی از امام صادق(ع) آمده است: «اگر فردی اسلام آورده و به آن اقرار کرده باشد و بعد خمر بنوشد یا زنا کند یا ربا بخورد درحالی‌که حلال و حرام برای او بازگو نشده است، چنانچه جاهل باشد من بر او حد جاری نمی‌سازم، مگر شهود شهادت دهند که او سوره‌هایی که در آن‌ها حکم زنا، خمر و ربـاخوری آمده است را خوانده است. اما اگر این سوره‌ها و احکام را نمی‌دانست، او را آگاه می‌کردم و اگر از آن به بعد مرتکب آن امور شود، حد بر او جاری می‌کنم.»[۵]

باید پرسید علت اینکه امام چنین تفصیلی می‌دهند چیست؟ چرا بین گـواهی شـهود بـه قرائـت آیـات مرتبط توسط متهم با گواهی‌ندادن تفاوت‌گذاری شده است؟ به نظر می‌رسد اجـرای حـد بـر شخصـی کـه

---

۱. علم‌الهدی، الذریعة، ۲/ ۱۸۹؛ محقق حلی، المعتبر، ۱/ ۳۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱/ ۴۳.

۲. این اشکالات گاهی بر انتفای موضوع عدم‌بیان در موارد شبههٔ بدوی تأکیـد مـی‌ورزنـد (لاری، التعلیقـه علـی فرائـد الأصـول، ۲/ ۲۷۱) و زمـانی بـر وجـود احتمالاتی که عدم‌بیان را توجیه می‌کند، مبتنی می‌شوند (محقق داماد، محاضرات، ۲/ ۲۳۷) و گاهی نیز آن را مغایر با حق‌الطاعة می‌پنـدارد (صـدر، دروس فـی علم الأصول، ۱/ ۱۳۲). محققان مدافع اصل «قبح عقاب بلا بیان» از همهٔ این ایرادها پاسخ داده‌اند.

۳. حیدری، اصول الإستنباط، ۲۲۵.

۴. خوئی، اجود التقریرات، ۲/ ۱۹۹تا۲۰۰.

۵. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۸/ ۳۲۳.

شهود بر قرائت آیات زنا و خمر توسط او گواهی دهند ازآن‌روست که به‌لحاظ عقلایی و عادی، او عـالم بـه احکام شده و مفهومش آن است که چنانچه چنین احتمال عقلایـی دربـارهٔ مرتکـب وجـود نداشـته باشـد، ادعای او تلقی به قبول می‌شود. البته این روایت و نظـایر آن، صـریح در مطلـوب نیسـتند و تنهـا می‌تواننـد شاهدی بر آن باشند. درست است که این روایت و امثال آن دربارهٔ ادعای جهل اسـت امـا بـا تنقـیح منـاط قطعی می‌توان پی برد که ملاک و معیار، امکان تحقق ادعای فرد است، چیزی که دربـارهٔ شـبههٔ جنـون نیـز وجود دارد. براین‌اساس، بسیاری از فقیهان در موارد کاربرد قاعدهٔ درأ، امکان تحقق شبهه را لازم دانسته‌انـد. شهیدین دربارهٔ سقوط حد زنا می‌نویسند: حد با ادعای جهل به تحریم یـا شـبهه سـاقط می‌شـود؛ بـه ایـن صورت که بگوید: گمان کردم آن زن با اجاره‌دادن خودش یا تحلیل و امثال آن، برای من حلال شده اسـت. البته این ادعای جهل و شبهه باید در حق او ممکن باشد. بنابراین، اگر او به‌گونه‌ای است که احتمـال جهـل در حقش نمی‌رود، ادعایش مسموع نخواهد بود.[1]

افزون بر نصوص نقلی، دلیل عقل که یکی از ادلهٔ شمول بود نیز در صورتی جریان می‌یابد که مرتکب، مسبوق به زمینه‌هایی از ناهنجاری‌های روانی بوده باشد. روشن است که برای تعیین و اثبات ایـن موضـوع، نظر کارشناسان حوزهٔ روان‌پزشکی و بررسی دقیق سابقهٔ فرد ضروری است؛ بنابراین، اگر فردی ادعای شبههٔ جنون کند که هیچ زمینهٔ اختلال روانی نداشته است و به اصطلاح، پرونـدهٔ روان‌پزشـکی او سـفید اسـت و اطرافیان او نیز شهادت به اعتدال رفتاری او در گذشـته می‌دهنـد، حکـم بـه استصـحاب افاقـهٔ او در حـین ارتکاب جرم می‌شود و اثر شرعی آن که استحقاق مجازات است بر آن مترتب می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از مواردی که در فقه جزا کمتر مدِّنظر فقها قرار گرفته است و مواردی از پرداختن فقیهان راجـع به آن در متون فقهی مشاهده نمی‌شود، مسئلهٔ جریان قاعدهٔ درأ در خصوص شبههٔ اخـتلال روانـی و جنـون است.

۲. دو احتمال و دیدگاه در خصوص این مسئله مطرح است: شمول و عدم‌شمول.

۳. احتمال اول آن است که قاعدهٔ درأ، شبههٔ جنون را به دلایلی در بر نمی‌گیـرد، ازجملـه: عـدم‌تحقـق موضوع قاعدهٔ درأ، عمومات باب حدود و مجازات‌ها، استصحاب حال افاقه و لزوم تعطیل حدود در گسترهٔ وسیع.

٤. همهٔ ادلهٔ احتمال عدم‌شمول، مخدوش است و قابلیت اثبات مدعا را ندارد.

۵. احتمال دوم که گزینش نگارندگان نیز هست، شمول قاعدهٔ درأ در خصوص شبههٔ جنون است. ادلهٔ

۱. شهید ثانی، الروضة، ۹/ ۵۷.

این قول عبارت‌اند از: عموم واژهٔ الشبهات، لزون احراز فقدان شبهه در جریان مجازات، اصل لزوم تخفیف در مجازات و عقل مستقل.

٦. باتوجه‌به مخدوش‌بودن دلایلی که ممکن است منکران استناد کنند و نیز ارائهٔ دلایل متعددی مبنی‌بر عدم‌ثبوت حد (مجازات) در فرض مزبور، حاصل این نوشتار این است که در شبههٔ اختلال روانی با هر منشأ که باشد مجازات ثابت نمی‌شود و شخص متهم تبرئه می‌شود.

٧. البته لازم است امکان تحقق چنین شبهه‌ای در حق متهم وجود داشته باشد و این امر با مراجعه به سابقهٔ متهم و گواهی کارشناسان مربوط حاصل می‌آید.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین. عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة. قم: سیدالشهدا. چاپ‌اول، ١٤٠٣ق.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٠ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. المقنع. قم: مؤسسهٔ امام هادی(ع)، ١٤١٥ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤٠٤ق.

ابن‌شعبه، حسن‌بن‌علی. تحف العقول عن آل الرسول(ص). قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌دوم، ١٤٠٤ق.

ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٣ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. فرائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٧ق.

آبی، حسن‌بن‌ابی‌طالب. کشف الرموز. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٠ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین. کفایة الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤٢٨ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤٠٤ق.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ‌اول، ١٣٧٦ق.

حر عاملی، محمدبن‌حسن. تفصیل وسائل الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). ١٤١٤ق.

حلی، محمدبن‌حسن. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ‌اول، ١٣٨٩ق.

حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان. ١٣٨٧.

حیدری، علی‌نقی. اصول الإستنباط. قم: شورای مدیریت حوزه. ١٤١٢ق.

خمینی، روح‌الله. کتاب الطهارة. بی‌جا: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). بی‌تا.

خمینی، روح‌الله. مناهج االوصول الی علم الأصول. قم: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ١٣٧٣.

خوانساری، احمد. جامع المدارک. قم: اسماعیلیان. ١٣٦٤.

خوئی، ابوالقاسم. اجود التقریرات. مقرر: محمدحسین نائینی، قم: عرفان. ١٣٥٢ق.

خوئی، ابوالقاسم. مباني تکملة المنهاج. بی‌جا: موسسه احیاء آثار امام خویی. ١٣٨٦.

خوئی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه. ١٤١٠ق.

سیستانی، علی. قاعدۀ لاضرر. نجف: مکتبة آیت‌الله العظمی سیستانی. ١٤١٤ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. الدروس الشرعیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٤ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. ذکری الشیعة. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ١٤١٩ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضةالبهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. ١٤١٠ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. مسالک الأفهام فی شرح شرایع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. ١٤١٧ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ١٣٦٣.

صدر، محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٨ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد. ریاض المسائل. قم: آل‌البیت. چاپ‌اول، ١٤١٨ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب اسلامیة. ١٣٦٥ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی ١٣٧٧.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل‌البیت. ١٤١٥ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ١٤١٣ق.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین. الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: مؤسسۀ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ١٣٤٨.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن. کشف اللثام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌تا.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: دار الهجره. چاپ‌دوم، ١٤٠٩ق.

کشی، محمدبن‌عمر. رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد. ١٣٤٨.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ١٤٠٧ ق.

لاری، عبدالحسین. التعلیقة علی فرائد الأصول. قم: اللجنة العلمی المؤتمر. ١٤١٨ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار(ع). بیروت: دار احیاء التراث. چاپ‌سوم، ١٤٠٣ق.

محقق حلی، المعتبر. قم: مؤسسة سید الشهداء(ع). ١٤٠٧ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرایع الإسلام فی احکام الحلال و الحرام. تهران: استقلال. ١٤٠٩ق.

محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه بخش جزایی. تهران: مرکز نشر اسلامی. اول، ١٣٧٩.

محقق داماد، محمد. المحاضرات. اصفهان: مبارک. ١٣٨٢.

محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه: بخش جزایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ۱۳۸٤.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ۱٤۱۱ق.
مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱٤۱٤ق.
موسوی عاملی، محمدبن‌علی. مدارک الأحکام. قم: آل‌البیت(ع). ۱٤۱۰ق.
نائینی، شیخ محمد علی. فوائد الاصول الکاظم الخراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۳۷٦.